

## تجلی مضامین کلام امام علی (ع) در شعر متنبی

یدالله رفیعی\*

رمضان رضایی\*\*

### چکیده

بینامتنی یا تناص، امروزه از مباحثی است که در تحلیل متون ادبی اهمیت فراوانی دارد. یکی از این متن‌ها که همیشه، در طی چهارده قرن، به آن مراجعه می‌شده، سخنان علی (ع) است. این سخنان، مانند یک دایرةالمعارف است. سخنان امام علی (ع)، نمایشی زیبا و دل‌انگیز از رابطه انسان با خداوند است و از جمله مباحث آن، الهیات، سلوک، عبادت، دعا، مناجات، نفی دنیاپرستی، حماسه، شجاعت، اخلاق، تهذیب نفس، و اصول و موازین اجتماعی است. از این رو هرکس به اندازه توانش می‌تواند از آن بهره‌گیرد؛ کسانی که توان علمی، استعداد و هوش بیشتری دارند، بیشتر از دیگران می‌توانند در آثار خود از کلام امام استفاده کنند.

در این میان، شاعران و نویسندگان در ادبیات عربی و فارسی، بیشتر از همه از کلام امیرالمؤمنین (ع) متأثر شده‌اند. از جمله شاعران عرب، متنبی است که سحر کلام وی همیشه توجه ادب‌پژوهان را به خود جلب کرده است. یکی از امتیازات شعر وی، وجود مضامین حکمی است؛ تا جایی که لقب «شاعر حکیم» به وی داده شده است. بدون شک، متنبی از کلام علی (ع)، چه در مضامین حکمی و چه در سایر مضامین، بهره‌های فراوان برده است. در مقاله حاضر برآنیم تا با ذکر نمونه‌هایی، چگونگی تجلی مضامین کلام امام (ع) را در شعر متنبی، تبیین و اطلاعات به‌دست‌آمده را تجزیه و تحلیل کنیم.

**کلیدواژه‌ها:** امام علی (ع)، متنبی، شعر عربی، حکمت.

\* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول) Rafiei\_y20@yahoo.com

\*\* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی drr\_rezaei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۱۷

## ۱. مقدمه

تناص یا بینامتنی، نظریه‌ای است که براساس آن، می‌توان اذعان کرد یک متن با دیگر متون در تعامل است و درواقع، هر متنی، ترکیبی از متون گوناگون است. «براساس این نظریه، هر متن ادبی، بینامتنی است و هر اثری تحت‌تأثیر آثار قبل، یا همزمان با خود و با تغییر و تصرف در آن‌ها به‌وجود می‌آید و به خود هویت می‌بخشد. به عبارت دیگر، هر اثری مرجعی دارد که قبل یا همزمان با آن بوده است؛ زیرا ویژگی ذهنی انسان اقتضا می‌کند تا پیوسته از تجربیات ذهن پویای خود استفاده کند و رسوبات ذهنی خود را آگاهانه یا ناخودآگاهانه به‌کار برد» (میرزایی و واحدی، ۱۳۸۸: ۳۰۰).

سخنان علی (ع)، دائرةالمعارفی است که هرکس به اندازه‌توانش می‌تواند از آن بهره‌گیری؛ در این میان، کسانی که توان علمی، استعداد و هوش بیشتری دارند، بیشتر از دیگران می‌توانند در آثار خود از کلام امام استفاده کنند. سخنان امام علی (ع)، در نهج‌البلاغه، نمایشی زیبا و دل‌انگیز از رابطه انسان با خداوند است و شامل مباحثی است، مانند الهیات، سلوک، عبادت، دعا، مناجات، نفی دنیاپرستی، حماسه، شجاعت، اخلاق، تهذیب نفس، و اصول و موازین اجتماعی. بی‌جهت نیست که به‌خاطر عظمت خارق‌العاده این کتاب، در وصفش گفته‌اند: «فوق کلام‌المخلوق، و دون کلام‌الخالق» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱/۲۳).

بیشتر شاعران و نویسندگان، در ادبیات عربی و فارسی، از کلام امیرالمؤمنین و امیر سخن علی (ع) متأثر شده‌اند و جا دارد که مضامین، اشعار و نوشته‌های آنان، تک‌تک بررسی شود؛ چراکه این شاعران و نویسندگان، در افراد بعد از خود تأثیر گذاشته‌اند و اثبات این امر در شناساندن مفاهیم کلام امام بسیار مؤثر است. یکی از امتیازات شعر متنبی، وجود مضامین حکمی آن است، تا جایی که لقب «شاعر حکیم» به وی داده شده است و افراد زیادی درباره آن پژوهش کرده‌اند. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که متنبی در آوردن این مضامین از چه منبعی متأثر بوده است؟ آنچه در پاسخ این سؤال، مفروض است، این است که کلام امیرالمؤمنین (ع) تأثیر فراوانی بر اشعار متنبی داشته است و او نه‌تنها در مضامین حکمی، بلکه در سایر مضامین از نهج‌البلاغه تأثیر پذیرفته است. در این مقاله برآنیم تا با ذکر نمونه‌هایی از اشعار متنبی، در مضامین مختلف، این فرضیه را اثبات کنیم.

## ۲. پیشینه پژوهش

از پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده، مقاله‌ای است به قلم آقای محمد خاقانی، تحت

عنوان «تأثیر امام علی (ع) بر شعر عرب» که در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۴۱ به چاپ رسیده است. علاوه بر آن، مقاله دیگری نیز تحت عنوان «سخنان علی (ع) در آئینه شعر عربی» از این نویسنده محترم در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، شماره ۳۵ چاپ شده است.

در مقالات مذکور، از جایگاه امام علی (ع) در ابیات عربی و دیدگاه ادیبان برجسته عرب در این باره و تأثیر کلام امام (ع) بر مضامین و سبک‌های ادبیات عرب به‌طور کلی سخن رفته است؛ سپس نویسنده محترم، سبک ادبی سخنان امام علی (ع) را در خطبه‌ها و موعظه‌ها، نامه‌ها، حکمت‌ها و کلمات قصار بیان کرده است.

پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «تأثیر نهج البلاغه بر نظم عرب تا سقوط بغداد» را آقای علی خادمی در سطح کارشناسی ارشد و با راهنمایی آقای نجفی در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم نگاشته است. چنان‌که از نام این پایان‌نامه پیداست، به‌طور کلی درباره تأثیر کلام امیرالمؤمنین بر نظم عرب است.

در این مقاله در پی بررسی تجلی مفاهیم نهفته در نهج البلاغه، در دیوان متنی هستیم تا از این طریق، میزان و اهمیت رخنه‌تعالیم و معارف انسان‌ساز امام علی (ع) را در عرصه ادبیات و شعر، به‌ویژه اشعار عهد متنی نشان دهیم. برای رسیدن به این هدف، سعی شده است با معرفی مختصر نهج البلاغه و دیوان متنی، برخی از مضامین کلام امیرالمؤمنین که در دیوان متنی تجلی یافته است، ارائه شود.

### ۳. نگاهی به جایگاه کلام امیرالمؤمنین علی (ع) در ادبیات عرب

سخن، نماینده روح است، سخن هرکس به همان دنیایی تعلق دارد که روح گوینده‌اش به آنجا تعلق دارد؛ طبعاً سخنی که به چندین دنیا تعلق داشته باشد، نشانه روحیه‌ای است که به یک دنیای خاص تعلق ندارد و چون روح علی (ع) محدود به دنیای خاصی نیست، در همه دنیاها و جهان‌ها حضور دارد و به اصطلاح عرفا: «انسان کامل» و «کون جامع» و جامع همه حضرات» و دارنده همه مراتب است. سخنش نیز به دنیای خاص محدود نیست (مطهری، ۱۳۵۴: ۲۷).

مقام رفیع امام علی (ع) در زبان و ادبیات عرب بر همگان روشن است و دوست و دشمن، موافق و مخالف به آن اذعان دارند و حضرت را فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین مردم می‌دانند. معاویه بن ابی سفیان، دشمن سرسخت امیرالمؤمنین (ع)، ایشان را زبان‌آورترین

مردمان می‌نامد و در پاسخ محفن ابی محفن [کسی که فصاحت آن حضرت را انکار می‌کند]، می‌گوید: «فوالله ما سن الفصاحة لقریش غیره» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۵): به خدا سوگند! کسی جز او فصاحت را برای قریش پی‌ریزی نکرده است. این در حالی است که امیرالمؤمنین سال‌ها نزد حضرت رسول اکرم (ص) کسب علم کرده است و از سوی ایشان به «باب مدینة العلم» موصوف شده است. از این‌رو، خطیبان و نویسندگان بزرگ با خواندن خطابه‌ها و نامه‌های امام (ع)، سخنرانی و نویسندگی آموخته و در این فنون به اوج رسیده‌اند.

ابن ابی الحدید در جای‌جای شرح خود بر نهج البلاغه، فصاحت و بلاغت امیرالمؤمنین (ع) را می‌ستاید و او را «امام الفصحاء و سیدالبلغاء» می‌خواند. در تأثیر نهج البلاغه بر ادبیات عرب و شعر شاعران پس از امام (ع) جای هیچ‌گونه تردیدی نیست؛ چون بیشتر ادیبان سخن به این موضوع اقرار کرده‌اند. دکتر سیدجعفر شهیدی به نقل از جاحظ می‌نویسد:

جاحظ که به‌حق او را از ائمه ادب عرب شمرده‌اند و مسعودی وی را فصیح‌ترین نویسندگان سلف دانسته است، در ذیل این فقره از سخنان علی (ع) «قیمه کل امری ما یحسنه» چنین می‌نویسد: اگر از این نوشته جز همین کلمه نداشتیم، آن را شافی، کافی، بسنده و بی‌نیازکننده می‌یافتیم، بلکه آن را افزون از کفایت و منتهی به غایت می‌دیدیم و نیکوترین سخن آن است که اندک آن، تو را از بسیار آن بی‌نیاز سازد و معنی آن در ظاهر لفظ باشد. (شهیدی، ۱۳۸۷: ۸).

علی دوانی به‌نقل از دکتر زکی مبارک می‌نویسد:

اگر بگویید نهج البلاغه نزدیک به چهل بار شرح شده است و اگر بگویید فصولی در آن است که به بعضی از السنه شرقی و غربی ترجمه شده است و اگر بگویید این کتاب، ابواب و مذاهبی را برای نقد و بررسی گشوده است و اگر بگویید این کتاب بر اکثر سخنگویان فصیح برتری دارد و اگر بگویید نهج البلاغه، مشهورترین مجموعه یا بزرگ‌ترین مجموعه‌ای است که از عصر خلفا تاکنون محفوظ مانده است و اگر بگویید شرق و غرب را فرا گرفته و کتابخانه‌ای عربی و غیرعربی نیست که از وجود آن خالی باشد و اگر بگویید مخالفان اصلتش ارزش ادبی آن را انکار نمی‌کنند و اگر همه این خصوصیات را ذکر کنید، آن وقت خواهید دانست که سیدرضی با جمع مطالب این کتاب بی‌نظیر، چه خدمتی به ادبیات و لغت عربی و اخلاق نموده است. (دوانی، ۱۳۵۹: ۱۱۵)

آنچه نقل شد، تنها بخش اندکی از سخنان بزرگان ادب درباره نهج البلاغه بود.

#### ۴. نگاهی به زندگینامه و شعر متنبی

احمدبن حسین، مکنی به ابوالطیب و ملقب به متنبی، در سال ۳۰۳هـ / ۹۱۵م در محله کنده، از محلات شهر کوفه، مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مرکز تشیع، در زمان خلیفه عباسی، المقتدر، چشم به دیدار جهان گشود. کنده در بخش شرقی کوفه قرار داشت و بیش از سه هزار خانه را در خود جای داده بود. (بلاشیر، ۱۹۸۵: ۴۰)

زمانی که پدرش نشانه‌های تیزهوشی و نبوغ او را دید، وی را به یکی از مدارس علویان کوفه فرستاد که به اعتقاد طه حسین (بی‌تا: ۳۶)، یکی از مدارس اشرافی کوفه بود و هرکسی به آن‌جا راه نمی‌یافت.

درباره ملقب شدن او به «متنبی»، اقوال زیادی ذکر شده است؛ از جمله گفته‌اند:

وی برای آن‌که اعراب بادیه را به سوی خود جلب کند، از نزول باران پیش از باریدن و از اخبار آینده پیش از وقوع، خبر می‌داد؛ از این رو ملقب به «متنبی» شد، ولی متنبی از این لقب خوشش نمی‌آمد. (فروخ، ۱۹۸۵: ۴۵۸)

حنا الفاخوری در تاریخ الادب العربی در این باره چنین می‌گوید:

مورخان درباره این‌که آیا او ادعای نبوت داشته است، اختلاف نظر دارند ولی آنچه مسلم است، این است که شاعر، شورشی را که رنگ دینی سیاسی داشته، رهبری کرده است و با گشادگی زبانش و شیوایی بیانش، بنی‌کلب را به طرف خود جلب کرد و بعید نیست که در بین آن‌ها، ادعای نبوت هم کرده باشد و سخنانی هم بر آن‌ها خوانده باشد تا گمان شود که به او وحی می‌شود و از او پیروی کنند. وقتی که امر شورش بالا گرفت، لؤلؤء که از جانب اخشید، امیر حمص بود، قصد او کرد و با او جنگید و پیروانش را پراکنده کرد و او را به اسارت درآورد و او را دو سال در حمص زندانی کرد تا این‌که تعهد داد دیگر این ادعا را تکرار نکند، لذا از زندان آزاد شد و از آن زمان به بعد این لقب را به او دادند. (الفاخوری، ۱۹۸۷: ۵۹۹-۶۰۰)

ولی واحدی که یکی از معروف‌ترین شارحان دیوان متنبی است، دلیل این امر را سرودن دو بیت زیر می‌داند:

ما مقامی بأرض نخلة إلا لمقام المسيح بين يهود

متنبی، در این بیت، خود را با حضرت مسیح (ع) قیاس کرده است.

أنا في أمة تداركها الله غريب كصالح في ثمود

و در این جا متنبی خود را به حضرت صالح (ع) تشبیه کرده است و خود را همچون پیامبری از پیامبران خدا می‌داند. (واحدی، بی تا: ۳۲)

متنبی، مانند دیگر شاعران، در موضوعات زیادی چون مدح، رثا، وصف، هجاء، فخر و غزل اشعاری سروده است و می‌توان گفت در بسیاری از این موضوعات حق مطلب را ادا کرده است، ولی در دیوان وی یک سلسله حکمت اخلاقی و اجتماعی وجود دارد که بر سایر موضوعات برتری دارد؛ بر همین اساس، می‌توان ادعا کرد که متنبی، در مقایسه با سایر شاعران عرب، بیشتر تحت تأثیر کلام مولای متقیان، امیر مؤمنان قرار گرفته و از کلام وی اقتباس کرده است.

اشعار متنبی از نظر تاریخی به چهار دوره تقسیم می‌شود:

**دوره اول:** این مرحله، دوره جوانی او است. متنبی، در این دوره، اشعاری در موضوعات گوناگون، از جمله مدح، فخر و مذمت روزگار به نظم درآورده است. اشعار این دوره، بیانگر بلندپروازی، تهور و اغراق متنبی در افتخار به خویشتن است.

طه حسین، ویژگی شعر این دوره وی را چنین بیان می‌کند:

اولین ویژگی شعر او در این دوره تقلید است، چون او متأثر از محفوظات خود در مدرسه، یا شعرهایی است که از شعرای قدیم یا شاعران عصر خود شنیده است. دومین ویژگی شعر او، شیعی بودن آن است؛ چون او تحت تأثیر شیعیان قرار گرفته است. سومین ویژگی او، این است که اشعار وی از اخبار و جنگ‌های قرامطه دور نیست. طه حسین، ویژگی چهارم او را در این دوره، زبان‌درازی وی می‌داند و می‌گوید او کاملاً استعداد هجو و تمسخر دیگران را داشت. (حسین، ۱۹۹۱: ۳/ ۴۱)

**دوره دوم:** دوره زندگی شعری متنبی از آشنایی وی با سیف‌الدوله آغاز می‌شود. متنبی در سال ۳۳۷ هجری ابوالعشائر حمدانی را مدح کرد و ابوالعشائر، متنبی را هنگامی که سیف‌الدوله به انطاکیه آمد، معرفی کرد و از منزلت و مقام شعری متنبی برای سیف‌الدوله سخن گفت. سیف‌الدوله دوستدار شعر و ادب بود و مانند هارون‌الرشید، ادیبان و شاعران و دانشمندان را در دربار خود گرد می‌آورد؛ از این رو از متنبی خواست که همراه او به حلب برود. متنبی شرط کرد شعر خود را بر سیف‌الدوله فقط نشسته بخواند و در پیش او زمین را بوسه نزند و سیف‌الدوله، پرداخت سه‌هزار دینار در سال را در برابر سه قصیده برای او تضمین کند. (فروخ، ۱۹۸۵: ۴۶۰)

**دوره سوم:** متنبی پس از آن‌که از سیف‌الدوله جدا شد و از حلب به دمشق آمد و از

آنجا به قصد این که در خدمت کافور باشد، راهی مصر شد، سومین مرحله حیات شعری خود را آغاز کرد. درباره جدایی وی از سیفالدوله آورده‌اند:

یک روز میان متنبی و ابن خالویه نحوی در پیشگاه سیفالدوله مناظره‌ای درگرفت که به ناسزا و دشنام کشید و ابن خالویه با کلیدی که در دست داشت بر سر متنبی زد و متنبی با دلی لبریز از خشم و کینه و اندوه، بهشت گمشده خود حلب را ترک کرد. (الفاخوری، ۱۳۶۸: ۴۳۸)

دوره چهارم: این دوره، آخرین مرحله زندگی شعری متنبی است که با مرگ او همراه است.

## ۵. تأثر متنبی از کلام امام علی (ع)

### ۱.۵ اهمیت تجربه

حضرت علی (ع) در رابطه با برتری تجربه پیران بر قدرت جوانان در حکمت ۸۶ می‌فرماید:

رأى الشيخ أحبّ إلى من جلد الغلام.

این کلام حکمت‌آمیز، مقایسه‌ای است میان رأی و تدبیر پیران و چالاکی و دلاوری جوانان در میدان نبرد. امام (ع) تدبیر پیران را از شجاعت جوانان بهتر می‌داند، زیرا مردان بزرگسالی که سال‌ها میدان‌های نبرد را دیده‌اند و تجربه‌ها آموخته‌اند، براساس آن تجربه‌ها، قادر به تنظیم برنامه صحیح هستند، درحالی که جوانان، این توانایی را ندارند؛ ولی به‌عکس پیران، دارای قدرت و توانایی جسمی کافی هستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۲ / ۵۱۱)

متنبی با توجه به این حکمت می‌گوید:

الرأى قبل شجاعة الشجعان هو الاول و هى المحل الثانى

فاذا هما اجتماعا لنفس حرة بلغت من العلياء كل مكان

ولربما طعن الفتى أقرانه بالرأى قبل تطاعن الأقران

(متنبی، بی تا: ۴۱۴)

**ترجمه:** تدبیر و اندیشه بر شجاعت شجاعان مقدم است؛ عقل در مرتبه اول و شجاعت در مرتبه دوم قرار دارد. اگر عقل و شجاعت در انسان آزاده جمع شود، آن شخص جایگاه والایی را از لحاظ شرافت و بزرگی به دست می‌آورد. چه بسیار مواقعی که یک جوان، هم‌رزمش را با رأی و اندیشه زخمی می‌کند، قبل از این که با نیزه زخمی سازد.

## ۲.۵ همت

حضرت علی (ع) در حکمت ۷، درباره شناخت ارزش‌ها می‌فرماید:

قدر الرجل علی قدر همته.

امام (ع)، در این کلام نورانی، به همت انسان اشاره فرموده و آن را اساس ارزش انسان قرار داده است. قدر انسان، یعنی همان میزان اعتبار وی در نزد مردم، چه والامقامی و ارجمندی و یا پستی و بی‌ارزشی، نتیجه بلندهمتی و یا دون‌همتی خود او است. بلندهمتی، آن است که انسان بر یک حدّ معین از امور که باعث فزونی فضیلت و شرف او می‌شود، بسنده نکند تا به بالاتر از آن که ارزشمندتر و والاتر است، برسد؛ و نتیجه چنین کاری، بزرگی، عظمت و ستایش او است. و دون‌همتی، آن است که انسان بر کارهای ناچیز و پست بسنده کند و از امور باارزش صرف‌نظر کند، و به همین میزان، او ناچیز و کم‌ارزش محسوب می‌شود. (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۵/ ۴۵۲)

متنبی، در اشعارش، از این حکمت حضرت این‌گونه استفاده می‌کند:

علی قدر أهل العزم تأتی العزائم      وتأتی علی قدر الکرام المکارم

(متنبی، بی تا: ۳۸۵)

**ترجمه:** به اندازه همت و عزم هرکس کارهای بزرگ از وی صادر می‌شود؛ به همین دلیل، بخششی که از هرکس صادر می‌شود، به اندازه کرامت و بزرگواری او است. به عبارت دیگر، متنبی معتقد است انسان‌ها به منزله ظروفی هستند که در این دنیا به اندازه ظرفیتشان از مواهب روزگار بهره‌مند می‌شوند. (رفیعی، ۱۳۸۶: ۲۰۰)

و مضمون این حکمت در جای دیگر از اشعارش چنین تجلی یافته است:

و کلّ طریق أتاه الفتی      علی قدر الرجل فیه الخطا

(متنبی، بی تا: ۵۱۱)

**ترجمه:** انسان در هر راهی که گام برمی‌دارد، پیشرفتش به اندازه گام‌های او است. مراد متنبی در این بیت این است که تلاش هرکس به اندازه همت او است. حضرت علی (ع) در نامه ۳۱ می‌فرماید: «لیس کلّ من رمی اصاب»: هرکس کاری را شروع کند، به نتیجه نمی‌رسد مگر این که همت و اراده قوی داشته باشد (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۳۶).



متنبنی نیز در همین مضمون می‌گوید:

ما کلّ من طلب المعالی نافذاً فیها ولا کلّ الرّجال فحولاً

(متنبنی، بی تا: ۱۴۸)

**ترجمه:** نه هر که بزرگی خواهد، به آن رسد و نه تمام مردان در کار خود مردانه موفق‌اند. رسیدن به بزرگی آرزوی همگان است، ولی این به آن معنی نیست که از همگان برمی‌آید. متنبنی دقیقاً آنچه را امام بیان داشته‌اند، در بیت خود گفته است؛ با این تفاوت که امام (ع) آن را در قالب تمثیل آورده است؛ یعنی انسانی را که خواهان بزرگی است، به تیراندازی تشبیه کرده که هدفی را در نظر گرفته است و به سمت آن تیراندازی می‌کند. ولی متنبنی آن را صریح بیان کرده است.

### ۳.۵ حسادت

امام علی (ع) در حکمت ۲۵۶، حسادت را یک نوع بیماری معرفی می‌کنند که با کم کردن آن، بر سلامتی جسم افزوده می‌شود و طبعاً زیادی آن، موجب بیماری و نابودی جسم می‌شود. آن حضرت می‌فرماید:

صحة الجسد من قلة الحسد.

در همین مضمون، متنبنی، حسادت را بیماری لاعلاج می‌داند و معتقد است هر نوع بیماری قابل درمان است، مگر حسادت که اگر در قلب کسی وارد شود و به عبارت دیگر، اگر کسی به این درد مبتلا شود، قابل درمان نخواهد بود.

سوی وجع الحساد داو فانه إذا حلّ فی قلب فلیس یحول

(متنبنی، بی تا: ۳۶۰)

**ترجمه:** هر دردی را درمان کن به جز درد حسودان، چون حسادت وقتی در قلبی وارد شود، بیرون نخواهد رفت.

### ۴.۵ خوشنامی و بدنامی

حضرت علی (ع) در خطبه ۲۳ می‌فرماید:

لسان الصدق يجعله الله للمرء في الناس خيراً له من المال يورثه غيره. (شهیدی، ۱۳۶۸: ۲۳)

و در خطبه ۱۲۰ می فرماید:

ألا وإن اللسان الصالح يجعله الله تعالى للمرء في الناس خير له من المال يورثه من لا يحمده.  
(همان: ۱۱۸)

مولای متقیان در این بیانات نورانی، کسب نام نیک را برای انسان لطف خدا می داند و به انسان سفارش می کند که از خدا بخواهد به او توفیق کسب نام نیک عطا فرماید، چون نام نیک بهتر از مالی است که بعد از او دیگران به ارث می برند و شاید برای او سودی نداشته باشد.

متنبی در بیت ذیل، نیکنامی انسان و یاد او را پس از مرگ به مثابه عمر دوم او و ارجح از زیادی عیش و مال می داند. و در بیانی زیبا از انسان می خواهد که از حرص و فزون خواهی دست بردارد.

ذكر الفتى عمره لثانى وحاجته ما قاته وفضول العيش أشغال

(متنبی، بی تا: ۴۹۰)

**ترجمه:** یاد انسان به منزله عمر دوم او است و نیاز او غذایی است که می خورد و زیادی زندگی، موجب مشغولیت او است.

اگر انسان بعد از مرگش یاد شود، این یاد، حیات دوباره برای او است. نیازش در این دنیا، غذایی است که او را کفایت کند، زیاده از آن فقط انسان را به خود مشغول می کند و سودی برای او ندارد؛ چون به آن نیازی ندارد. (ناصری، بی تا: ۳۷۳ / ۲)

امام علی (ع) در خطبه ۶۶ می فرماید:

و استحيوا من الفر فإنه عار في الأعتاب و نار يوم الحساب.

امام (ع) یاران خود را از فرار نهی می کند و فرار را برای آنان و آیندگان آنان ننگ و عار می شمارد. به عبارت دیگر، مقصود امام این است که مرگ باعث فرار با ذلت برتر است و از سوی دیگر، فرار کردن از جنگ، یعنی ترک جهاد و ترک جهاد، عذاب آخرت را به همراه دارد.

متنبی در قصیده ای، بدربن عمار را مدح می کند. در این قصیده به حادثه ای اشاره می کند، به این شرح که روزی بدربن عمار به قصد شکار بیرون می رود و در راه با شیری برخورد می کند. بدر به شیر حمله می کند و آن را با یک ضربه تازیانه از پای درمی آورد؛ گویا همراه این شیر، شیر دیگری بوده است، وقتی می بیند شیر اول با ضربه شلاق

بدالله رفیعی و رمضان رضایی ۵۷

بدربن عمار کشته می شود، فرار را بر قرار ترجیح می دهد. متنبی در این بیت، فرار او را بدتر از مرگ می داند و می گوید:

وَأَمْرٌ مِّمَّا فَرَّ مِنْهُ فِرَارُهُ وَكَقْتَلُهُ أَنْ لَا يَمُوتَ قَتِيلًا

(متنبی، بی تا: ۱۴۷)

**ترجمه:** فرار او از مرگ تلخ تر است و نجات یافتن او با فرار کردن که با ذلت و خواری همراه است، خود نوعی مردن است.

ملک الشعراى بهار در همین مضمون می گوید:

مردن اندر شیرمردی بهتر از ننگ فرار کادمی را عاقبت سیل فنا در معبر است

(بهار، ۱۳۷۸: ۵۵۴)

## ۵.۵ غم و ناراحتی

امام علی (ع) در حکمت ۱۴۳ می فرماید:

الهمّ نصف الهرم.

امام (ع) در این سخن کوتاه و حکیمانه، تأثیر غم و اندوه را در جسم و روح انسان بیان می دارد و می فرماید: غم و اندوه نیمی از پیری است. غم و اندوه، انسان را پیر می کند، هرچند انسان به حسب سن و سال پیر نشده باشد، موهای او به تدریج سفید می شود، قامت وی خمیده می شود و قوای بدنی او رو به تحلیل می رود و از نظر فکری و روحی نیز احساس پیری می کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۳ / ۱۶۴)

متنبی نیز در بیت زیر، به پیری زودرس اشاره می کند و معتقد است این پیری بر اثر غم و اندوه بر انسان عارض می شود و آثار آن در جسم انسان مشخص است.

والهمّ یخترم الجسیم نحافةً ویشیب ناصیة الصّبی ویهرم

(متنبی، بی تا: ۵۷۱)

**ترجمه:** غم و اندوه، تن فریه را لاغر و ضعیف و موی کودک را سپید و او را پیر می کند. حضرت علی (ع) در حکمت ۳۲۵، هنگامی که خبر کشته شدن محمد بن ابی بکر را به او دادند، فرمود: «إِنَّ حَزْنَنا عَلی قدر سرورهم به أَلَّا أَنَّهُم تقصوا بغیضا و تقصنا حبیباً»: اندوه ما بر او هم اندازه شادی آنها است، جز آن که از آنان دشمنی کم شد و از ما دوستی کم شد.

متنبی، گویا در شعرش این عبارت حضرت (ع) را تفسیر کرده است، چون می‌گوید:

بذا قضا الأیام ما بین أهلها مصائب قوم عند قوم فوائد

(متنبی، بی تا: ۱۴۸)

**ترجمه:** روزگار در بین مردمانش این گونه حکم کرد که گرفتاری قومی در نزد قوم دیگر نعمتی باشد.

### ۶.۵ رهبری

حضرت علی (ع) در نامه ۴۵، درباره امامت و پیشوایی می‌فرماید:

ألا و إن لكلّ مأموم اماما یقتدی به و یستضی بنور علمه.

آگاه باشید که هر پیروی پیشوایی دارد که از او پیروی می‌کند و از نور علمش راهنمایی می‌طلبد. متنبی، با الهام گرفتن از کلام امام، معتقد است هر انسانی باید از پیشوای شایسته‌ای پیروی کند. وی می‌گوید:

وکلّ أناس یتبعون إمامهم وأنت لأهل المکرّمات إمام

(متنبی، بی تا: ۳۹۲)

**ترجمه:** تمامی مردم پیشوایی دارند که از او پیروی می‌کنند و تو نیز پیشوا و رهبر بزرگوارانی!

### ۷.۵ بخشش

امام علی (ع) در خطبه ۱۲۶ می‌فرماید:

ألا و إن إعطاء المال فی غیر حقّه تذریر و إسراف.

امام (ع)، بخشیدن مال را به غیر مستحق زیاده‌روی و اسراف می‌داند. کرم و احسان که با بدل مال انجام شود، اگر نیکو به مستحقان برسد، امری است که حق تعالی سفارش فرموده است، ولی اگر همین احسان برای رضای خدا نباشد و به افرادی داده شود که شایستگی آن را ندارند، اسراف و زیاده‌روی به‌شمار می‌رود و بسا ممکن است که آن فرد در برابر محسن قرار بگیرد. متنبی، مضمون این سخن نغز امام (ع) را نیک دریافته است و آن را در بیتی چنین بیان کرده است:

إذا أنت أكرمت الكريم ملكته و إن أنت أكرمت اللئيم تمردا

(متنبنی، بی تا: ۳۷۲)

**ترجمه:** اگر تو کریمی را اکرام کنی، بر او حاکم شوی، ولی اگر فرد پستی را گرامی بداری، از تو نافرمانی کند.

احسان و اکرام اگر به انسان بزرگوار برسد، از آن قدردانی می‌کند، ولی اگر این اکرام در راه انسانی دون‌مایه هزینه شود، موجب سرکشی او خواهد شد و نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت.

### ۸.۵ گذر عمر

امام علی (ع) در خطبه ۱۱۴ می‌فرماید:

و ما فات أمس من العمر لم یرج الیوم رجعتہ.

توجه انسان به گذر عمر و قدردانی لحظات حیات و استفاده به‌جا از تمامی فرصت‌های زندگی، نکته‌ای است که امام (ع) به آن اشاره می‌فرماید:

آنچه دیروز از عمر گذشت، امید به بازگشت آن نیست.

و شاعر نیز به زیبایی، تکرارناپذیری ایام جوانی و روزگار گذشته را در همین سیاق بیان می‌کند و می‌گوید:

وما ماضی الشبَاب بمستردّ ولا یوم یمر بمستعاد

(متنبنی، بی تا: ۸۵)

**ترجمه:** جوانی گذشته بر نمی‌گردد و نیز روزی که گذشت بر نمی‌گردد.

### ۹.۵ صبر و بردباری

حضرت علی (ع) درباره چگونگی تحمل مصیبت‌ها، در تسلیت به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش، می‌فرماید:

إن صبرت صبراً کارماً و الا سلوت سلواً لیهائماً.

یا چون مردان بزرگوار شکیباً باش، و یا چون چارپایان بی تفاوت باش.

۶۰ تجلی مضامین کلام امام علی (ع) در شعر متنبی

امام (ع) در همین مضمون، در حکمت ۴۱۳ می فرماید:

من صبر صبر الأحرار و إلا سلا سلوا الأعمار.

در مصیبت‌ها یا چون آزادگان باید شکبیا بود و یا چون ابلهان خود را به فراموشی زد.

(دشتی، ۱۳۷۹: ۷۲۹)

متنبی نیز این مضمون را در بیت زیر آورده است:

وللواجد المکروب من زفرا ته سکون عزاء أو سکون لغوب

(متنبی، بی تا: ۳۲۴)

**ترجمه:** به ناچار، غمدیده، یا باید صبر و آرامش عزادار را داشته باشد، یا چون چارپایان خاموش و بی تفاوت باشد.

## ۱۰.۵ ظلم و فساد

امام علی (ع) در خطبه ۳۲ می فرماید:

منهم (من الناس) من لا یمنعه الفساد فی الأرض إلا مهانة نفسه و کلاله حدّه و نضیض وفره.

امام (ع) علت عدم دست‌یازی گروهی از مردم را به فساد، ناتوانی، کندی سلاح و مال اندک می‌داند و معتقد است آنان می‌خواهند ظلم کنند، ولی توانایی آن را ندارند. متنبی با استفاده از این کلام نورانی، ظلم و ستم را خوی آنان می‌داند و می‌گوید:

والظلم من شیم النفوس فإن تجد ذا عفة فلعلامة لا یظلم

(متنبی، بی تا: ۵۷۱)

**ترجمه:** ظلم از ویژگی‌های انسان است و اگر کسی را می‌یابی که ظلم نمی‌کند، حتماً دلیلی دارد.

## ۱۱.۵ دنیا

حضرت علی (ع) در خطبه ۱۳۳، در بندی جاودانه می‌فرماید:

واعلموا أنه لیس من شیء آلا و یکاد صاحبه یشبع منه و یمله إلا الحیاة فإنه لا یجد له فی الموت راحة.

بدانید که در دنیا چیزی نیست، مگر این که به زودی صاحبش از آن سیر و از داشتن آن دلگیر شود؛ مگر حیات و زندگی، چون در مرگ آسایشی نمی‌بیند.

متنی در این باب می‌گوید:

و لذیذ الحیاة أنفَس فی النَفْس      و أشهى من أن یملّ و أحلی  
و إذا الشَّیخ قال أفّ فما ملّ      حیاة و إنما الضَّعْف مَلّا

(متنی، بی تا: ۴۰۷)

**ترجمه:** لذت زندگی شیرین‌تر و عزیزتر از آن است که صاحبش را خسته کند؛ اگر شخص پیر می‌گوید که خسته شدم، از زندگی خسته نشده است، بلکه از ضعف و پیری خود خسته شده است.

حضرت علی (ع) در نامه ۳۱، دربارهٔ ویژگی‌های دنیا و اعتماد به آن می‌فرماید:

من أمن الزمان خانه و من أعظمه أهانه.

کسی که از نیرنگ بازی روزگار ایمن باشد، به او خیانت خواهد کرد، و کسی که روزگار فانی را بزرگ بشمارد، او را خوار خواهد کرد. (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۳۶)

متنی از مضمون این عبارت حضرت، این‌گونه استفاده می‌برد و می‌سراید:

و هی معشوقه علی الغدر ولا تحب      فظ عهدا و لا تتمم وصلا  
شیم الغانیات فیها فلا أد      ری لذا أنت إسمها للناس أم لا

(متنی، بی تا: ۴۴۱)

**ترجمه:** دنیا در نزد دنیاپرستان دوست‌داشتنی است، با وجود این که حیل‌های بسیار می‌کند و مراعات عهد و پیمان نمی‌کند، اخلاق زنان خواننده را دارد، نمی‌دانم آیا مردم به همین خاطر، آن را اسم مؤنث می‌دانند یا علت دیگری دارد.

## ۱۲.۵ مرگ

حضرت علی (ع) در خطبه ۲۲۱ می‌فرماید:

ذهبتم فی أعقابهم جهّالا تطؤون فی هامهم إکتحلت أبصارهم بالتراب فحسفت.

ناآگاهانه پشت سرشان رفتید و بر سر آنها پا گذاشتید؛ چشمانشان [مردگان] با خاک سرمه کشیده شد و نورش از دست رفت.

متنبی با استفاده از این عبارت، این گونه می‌سراید:

يُدفن بعضنا بعضا و تمشي  
و كم عين مقبله النواحي  
أواخرنا على هام الأوالي  
كحيل بالجنادل والرّمال

(متنبی، بی تا: ۲۶۸)

**ترجمه:** مردگان را دفن می‌کنیم و بعد از آن، از سرشان عبور می‌کنیم و بسا چشمی که به خاطر عزت و شرافتش اطرافش بوسیده می‌شد، درحالی که اکنون در زیر خاک با سنگریزه و شن، سرمه کشیده شده است.

حضرت علی (ع) در نکوهش یاران خود، در خطبه ۱۸۰ می‌فرماید:

و إن أحبّ ما أنا لاقى إلى الموت.

آنچه بیشتر از همه دوست دارم، رویارویی با مرگ است.

مضمون عبارت حضرت (ع) را متنبی در مدح ممدوح خود چنین آورده است:

كفى بك داء أن ترى الموت شافيا  
و حسب المنيا أن يكن أمانيا

(متنبی، بی تا: ۴۴۱)

**ترجمه:** درد و ناراحتی تو آنقدر شدید است که باعث شد درد مرگ را به مثابه رهاشدن از آزار زمانه برگزینی و آن را به عنوان آرزوی خود بپذیری.

### ۱۳.۵ کیفر گناه

امام علی (ع) در خطبه ۱۴۳ می‌فرماید:

ولا تؤاخذنا بما فعل السفهاء منا يا أرحم الراحمين.

خدایا! به اعمال ناشایسته‌ای که بی‌خردان ما انجام داده‌اند، ما را مؤاخذه نکن.

مولای متقیان، امیر مؤمنان (ع)، از خداوند می‌خواهد که: اگرچه گروهی از افراد نادان کارهایی انجام داده‌اند که مستحق قطع فیض خداوند شده‌اند، تو با فضل و کرمیت با ما رفتار کن! متنبی در بیتی به همین مضمون اشاره کرده است:

و جرم جرّه سفهاء قوم  
وحلّ بغير جارمه العذاب

(متنبی، بی تا: ۳۸۳)



بدالله ربیعی و رمضان رضایی ۶۳

**ترجمه:** بسا جرم و جنایتی که نابخردان قومی مرتکب شوند، ولی کیفر آن بر دیگران فرود آید. (منوچهریان، ۱۳۸۲: ۱/۲۰۳)

## ۱۴.۵ آینده‌نگری

امام علی (ع) در خطبه ۱۵۴ می‌فرماید:

و ناظر قلب اللیب به بیصر آمده و يعرف غوره و نجده.

عقل با چشم دل سرانجام کار را می‌نگرد و پستی و بلندی آن را تشخیص می‌دهد.  
(دشتی، ۱۳۷۹: ۲۸۵)

گویا متنبی مصداق سخن امام (ع) را در ممدوح خود می‌بیند که می‌گوید:

و يعرف الأمر قبل موقعه      فماله بعد فعله ندم

(متنبی، بی تا: ۹۴)

**ترجمه:** او سرانجام هر کارش را از قبل می‌داند، از این رو هیچ‌وقت بعد از انجام کاری پشیمان نمی‌شود.

## ۱۵.۵ فخر

امام علی (ع) در خطبه ۱۹۲ می‌فرماید:

فإن كان لا بدّ من العصبية فليكن تعصّبكم لمكارم الخصال و محامد الأفعال و محاسن الأمور.

پس اگر در تعصب و ورزیدن ناچارید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو و کارهای خوب تعصب داشته باشید! (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۹۳)

متنبی با استفاده از این کلام شیوا، بیتی در همین مضمون دارد که جزء امثال و حکم شده است:

فخر الفتى بالنفس والأفعال      من قبله بالعم والأحوال

(متنبی، بی تا: ۵۶۵)

**ترجمه:** افتخار جوان، پیش از فخر کردن به عموها و دایی‌ها، به شرافت نفس و کردارهای خویش است. (ابن عباد، ۱۳۵۶: ۱۰۴)

۶۴ تجلی مضامین کلام امام علی (ع) در شعر متنبی

امام علی (ع) در خطبه ۱۹۳ می‌فرماید:

لا یرضون من أعمالهم القلیل و لا ستکترون الکثیر.

امام (ع) یکی از صفات پرهیزکاران را کم جلوه کردن اعمالشان می‌داند؛ یعنی آنان کاری را که به خاطر خدا انجام دهند، هرچند زیاد باشد، در نظرشان اندک است. متنبی، سیف‌الدوله را یکی از افراد متقی شمرده است و در مدح او این صفت را ذکر کرده است که او با این‌که احسانش کامل است، در نظرش کامل جلوه نمی‌کند، تا این‌که دیگران بر کمال آن شهادت دهند.

فتی لا یری إحسانه وهو کامل له کاملاً حتی یری وهو شامل

(متنبی، بی‌تا: ۳۷۸)

**ترجمه:** او انسانی کامل است، ولی احسان خود را نمی‌بیند، اما دیگران آن را می‌بینند و همه به آن معترف‌اند.

## ۱۶.۵ نتیجه‌گیری

۱. به نظر می‌رسد، متنبی، سخنان امیرالمؤمنین را خوانده و یا شنیده است و بسیاری از آن‌ها را با هوشیاری کامل دریافته و توانسته است بدون اینکه نامی از مولای متقیان بیاورد، مضامین این سخنان را در اشعار خود به کار ببرد.
۲. متنبی گرایش شیعی داشته و با زیرکی تمام آن را اظهار نکرده است.
۳. با توجه به این‌که شاعران زیادی بعد از متنبی از وی تقلید کرده‌اند و مضامین اشعار او را در شعرهای خود آورده‌اند، می‌توان اذعان کرد متنبی در نشر اندیشه امام علی (ع) نقش به‌سزایی داشته است.
۴. متنبی نه تنها مضامین کلام امام را در شعر خود آورده، بلکه برخی الفاظ کلام امام (ع) را در ابیات خود تقلید کرده است.

## منابع

ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۷۸ق). شرح نهج‌البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.

- ابن عباد، صاحب (۱۳۵۶ش). *امثال سائره از شعر متنبی*، مترجم: فیروز حریرچی، انتشارات سحر.
- ابن میثم، کمال‌الدین (۱۳۷۵ش). *شرح نهج البلاغه*، مترجم: قربانعلی محمدی مقدم و علی‌اصغر نوایی یحیی‌زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بلاشیر، رژیس (۱۹۸۵م / ۱۴۰۵ق). *ابوالطیب‌المتنبی دراسته فی التاریخ‌الادبی*، مترجم: ابراهیم گیلانی، دمشق: دارالفکر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۸ش). *دیوان بهار*، تهران: نشر سمیر.
- حسین، طه (۱۹۹۱م). *من تاریخ‌الادب‌العربی*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- \_\_\_\_\_ (بی‌تا). *مع‌المتنبی*، بیروت: الشركة‌العالمیة‌للکتاب.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹ش). *ترجمه نهج البلاغه*، قم: نشر لقمان.
- دوانی، علی (۱۳۵۹ش). *سیدرضی، مؤلف نهج البلاغه*، بی‌جا: بنیاد نهج البلاغه.
- رفیعی، یدالله (۱۳۸۶ش). *برگزیده متون نظم و نثر دوره اول عباسی*، تبریز: دانشگاه آزاد اسلامی.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۶۸ش). *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ش). *بهره ادبیات از سخنان علی (ع)*، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- الفاخوری، حنا (۱۳۶۸ش). *تاریخ ادبیات زبان عربی*، مترجم: عبدالمحمد آیتی، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۷م). *تاریخ‌الادب‌العربی*، چاپ دوازدهم، بیروت: المکتبة‌البوسلیة.
- فروخ، عمر (۱۹۸۵). *تاریخ‌الادب‌العربی*، چاپ پنجم، بیروت: دارالعلم للملایین.
- متنبی، ابوالطیب (بی‌تا). *دیوان‌المتنبی*، بیروت: دار صادر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۴ش). *سیری در نهج البلاغه*، قم: انتشارات نهج البلاغه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰-۱۳۷۹ش). *پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*، شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب‌الاسلامیة.
- منوچهریان، علیرضا (۱۳۸۲ش). *ترجمه و تحلیل دیوان متنبی*، همدان: نور علم.
- میرزایی، فرامرز و ماشاءالله واحدی (۱۳۸۸ش). «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، دوره جدید، شماره ۲۵ (پیاپی ۲۲)، بهار ۱۳۸۸.
- ناصری، یازجی (بی‌تا). *العرف‌الطیب فی شرح دیوان ابی‌الطیب*، بیروت: دار صادر.
- واحدی نیشابوری، علی‌بن‌احمد (بی‌تا). *شرح دیوان‌المتنبی للواحدی*، بی‌جا: مکتبه مشکاة‌الاسلام.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی